

# نگاهی دوباره به پسوند نامآواساز/-ast/ در فارسی دری<sup>۱</sup>

عباسعلی وفایی<sup>۲</sup>، غلامرضا مستعلی پارسا<sup>۳</sup>، سیدمهدی دادرس<sup>۴\*</sup>

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۶/۲۱ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۱

## چکیده

پسوند نامآواساز/-ast/ از پسوندهای کهنی است که در متون دری حوزه خراسان بهکار رفته است. جلال متینی، علی رواقی، نجیب مایل هروی و دیگران، با استناد به شواهد گویشی خراسانی، این پسوند را پسوندی خراسانی دانسته‌اند. پس از ایشان، حسن حاتمی به وجود صورت دیگری از این پسوند در گویش کازرونی اشاره کرده است؛ بی‌آنکه به پیشینه یا ریشه آن بپردازد. در مقاله حاضر، نگارندگان کوشیده‌اند ضمن ارائه شواهدی از کاربرد این پسوند در گویش‌های خوزستان و متون کهن فارسی، فرضیه‌ای درمورد چگونگی شکل‌گیری آن ارائه کنند. طبق این فرضیه، پسوند مذکور در پسوند اسم‌ مصدرساز -išt/ ریشه دارد؛ بهنظر می‌رسد که پسوند اخیر (-ast) در برهمه‌ای خاص به‌طور وسیع در ساخت نامآواها بهکار رفته است. ازسوی دیگر، در «قآن قدس» که از متون حوزه گویشی جنوب ایران (سیستان) است، شواهدی از کاربرد /-ast/ یا /-ist/ در مقام پسوند اسم‌ مصدرساز دیده می‌شود. ظاهراً این شواهد شاذ، حلقة پیوند تاریخی پسوند نامآواساز خراسانی (-ast) و پسوند نامآواساز جنوبی (-ešt) هستند.

واژگان کلیدی: نامآوا، اسم‌ مصدر، پسوند، گویش، پسوند نامآواساز خراسانی.



## ۱. مقدمه

فارسی‌شناسان دنیا زادگاه اولیه فارسی نو<sup>۲</sup> را نواحی فارس، خوزستان و تیسفون می‌دانند (لازار، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۴؛ صادقی، ۱۳۵۷: ۲۲-۲۵)؛ یعنی جنوب غربی ایران که سرزمین و قلمرو اصلی خاندان و دولت ساسانی بوده است. مطابق با این نظریه، فارسی نو به دلایل گوناگون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، پیش از ورود اسلام به ایران، به تدریج در شرق ایران گسترش یافته است. ظاهراً این روند در دوران فتوحات اسلامی همچنان ادامه داشت، تا اینکه با سقوط نهایی دولت ساسانی و افول قدرت سیاسی مراکز اولیه فارسی نو، فارسی دری خراسان به عنوان گویش مسلط و مکتب فارسی نو ظهر کرد. ژیلبر لازار<sup>۳</sup> بر اساس همین نظریه، به وجود دو گویش اصلی فارسی دری معتقد است؛ «گویش جنوبی» که متون فارسی یهودی<sup>۴</sup> و «قرآن قدس» (۱۳۶۴) از آن پیروی می‌کنند و از لحاظ زبانی حد واسط فارسی میانه<sup>۵</sup> و فارسی نو به شمار می‌رود و «گویش شمالی» (خراسانی) که گویش متون فارسی به خط عربی است (لازار، ۱۳۸۴: ۱-۱۵).

به نظر می‌رسد که تقسیم‌بندی گویشی بالا را می‌توانیم میان گویش‌های ایرانی نو غربی جنوبی اعمال کنیم؛ به سخن دیگر، گویش‌های فارسی خراسان در یک گروه و گویش‌های رایج در جنوب غربی ایران امروز - در عین خویشاوندی با گویش‌های خراسان - در گروه دیگر قرار می‌گیرند. در گروه جنوب غربی، گویش‌های خوزستان به‌دلیل موقعیت جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا در منتهی‌الیه غربی قلمرو گویش‌های فارسی و در مرز زبان‌های فارسی و عربی واقع شده‌اند. با توجه به اینکه خوزستان بین فارس قدیم و دربار ساسانی (تیسفون) قرار گرفته است، می‌توانیم فارسی نو رایج در خوزستان قرون آغازین اسلامی را از دیدگاه رده‌شناختی<sup>۶</sup>، با فارسی دری متبادل در دربار ساسانی همان‌نواه فرض کنیم و از این دیدگاه، گویش‌های خوزستان امروز را مورد مطالعه قرار دهیم.

آن دسته از گویش‌های ایرانی خوزستان امروز که به خانواده گویش‌های غربی جنوبی تعلق دارند (گویش‌های شوشتری، دزفولی و بختیاری)، پارهای از ویژگی‌های زبانی فارسی میانه را که به دری خراسانی نرسیده است، همچنان حفظ کرده‌اند؛ برای مثال، ساخت مجہول صرفی<sup>۷</sup> در افعال این گویش‌ها همچنان فعل است (صادقی، ۱۳۶۶: ۱۶۴). همین ویژگی در متون

دری جنوبی دیده می‌شود (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۵۴); بنابراین، بر این باوریم که بازسازی فارسی دری جنوبی مستلزم مطالعه گوییش‌های امروز جنوب غربی ایران، از جمله گوییش‌های خوزستان، است. از سوی دیگر، مطالعه گوییش‌های خراسان نیز بدون درنظر گرفتن این گوییش‌ها ناقص خواهد بود. در مقاله حاضر، کوشیدیم منشأ یکی از عناصر گوییشی متون دری حوزه خراسان، یعنی پسوند نامآواساز<sup>۸</sup>/-ast/ را با استناد به گوییش‌های خوزستان تبیین کنیم.

پسوند/-ast/ پسوندی آرکائیک<sup>۹</sup> است که تاکنون چندان مورد بررسی ریشه‌شنختی<sup>۱۰</sup> قرار نگرفته است. به دلیل نبودن سابقه این پسوند در فارسی میانه و انحصار آن به حوزه گوییشی خراسان بزرگ، غالباً منشأ این پسوند را خراسان دانسته‌اند. همچنین، با توجه به بسامد<sup>۱۱</sup> بالای پسوند مذکور<sup>۱۲</sup> در نامآوا<sup>۱۳</sup>ها یا اسمهایی که بر اصوات دلالت دارند، بیشتر پژوهشگران آن را پسوندی نامآواساز قلمداد کرده‌اند. ما شواهدی را گرد آورده‌ایم که خلاف این فرضیات را نشان می‌دهند. به این ترتیب، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آیا پسوند/-ast/ در گوییش‌های خراسان ریشه دارد؟
  ۲. آیا پسوند اخیر منشأ نامآوازی دارد یا از وندهای پیشین فارسی مشتق شده است؟
- در ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، این فرضیه را پیش کشیده‌ایم که پسوند به اصطلاح خراسانی، فقط صورتی دگرگونه از پسوند /-išt/ در فارسی است که در متون و گوییش‌های جنوبی، فراوان دیده می‌شود.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

ظاهراً جلال متنی نخستین پژوهشگری است که به پسوند نامآواساز/-ast/ اشاره کرده است:

ظاهراً «ست» آخر آن (واژه نهوبست) نشانه اسم صوت است که در لهجه‌های مختلف خراسان و از آن جمله در لهجه مردم مشهد و بیرجند به کار می‌رود؛ مانند خست، هوست [...] آقای علی روایی نیز این کلمه را با همین تلفظ در نسخه تفسیر بصائر [...] ملاحظه کرده‌اند (متنی، ۷۴۳: ۱۳۴۹).



علی رواقی نیز در پانوشت فهرست لغات و ترکیبات ترجمه قرآن موزه پارس با ارجاع به توضیحات جلال متینی، نمونه‌هایی از پسوند/-ast/ را ذکر کرده است:

در گویش مردم خراسان، برای ساختن اسم صوت، «ست» در آخر کلمه می‌آورند مثل این اسم‌ها: گست، خرست، رجربنگست، وغست، ونگست، هرست، شلپست، تفست و بسیاری دیگر و از همین مقوله است کلمه نرست (ترجمه و قصه‌های قرآن [...] نهوبست (تفسیر قرآن مجید (کبریج) [...]). (رواقی، ۱۳۵۵: ۴۹۷).

نجیب مایل هروی در مقاله‌ای مفصل باعنوان «پسوندی نامآواساز در گونه‌های فارسی خراسانی» (۱۳۷۴)،<sup>۱۴</sup> به طور مستقل به بررسی پسوند یادشده پرداخته است. پس از وی، تقی وحیدیان کامیار، در فرهنگ نامآواها در زبان فارسی، به این پسوند به عنوان پسوندی گویشی<sup>۱۵</sup> اشاره کرده است:

بررسی و گردآوری نامآواهای گویش‌های فارسی، خود کاری دیگر است [...]; زیرا در گویش‌ها نامآواهای بسیاری است که ویژه خود آن‌ها است و در فارسی رسمی بهکار نمی‌آید. برای روشن شدن قضیه، کافی است که نامآواهایی را که صبوحی بیرونی از نامآواهای بیرونی که به «ست» ختم می‌شوند، به شعر در آورده، ذکر کنیم (بعضی از آن‌ها در بعضی دیگر از گویش‌ها نیز هست و هم در متون گذشته) [...] (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۶).

برخی از واژه‌نامه‌های گویش‌های خراسانی هم که پس از مقاله مایل هروی تألیف شده‌اند، به این پسوند اشاراتی داشته‌اند؛ مانند واژه‌نامه فارسی هروی (فکرت، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۷).

اعظم استاجی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به بررسی ساخت‌واژی<sup>۱۶</sup> و آوابی پسوند/-ast/ پرداخته و با استناد به واژه‌های گویشی خراسانی، تلویحاً برای آن منشأ نامآوابی<sup>۱۷</sup> قائل شده است: «در واقع بهنظر می‌رسد آوابی است/-ast/ تقلیدی از طین تویید ناگهانی آواها باشد» (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

در مقابل با کارهای پژوهشگران خراسانی که همگی به‌نوعی، پسوند نامآواساز/-ast/ را پسوندی خراسانی دانسته‌اند، حسن حاتمی در مقاله‌ای کوتاه، وجود گونه‌ای از آن را در گویش کازرونی، متنکر شده است.<sup>۱۸</sup> وی بدون ارائه تحلیل، تنها به ذکر شواهدی از کاربرد نامآوابی پسوند/-est/ بسته کرده است:

پسوند ast که بهگمان نجیب مایل هروی [...] «پسوند فارسی خراسانی» است، در گویش کازرونی، یعنی در بخش جنوبی ایران زمین نیز کاربرد گسترده دارد؛ ازجمله شواهد آن است: [...] پکشت (pokkešt)، آوایی خفیف که از ترکیدن بادکنک یا حباب [...] برخیزد. [...] ترقشت (teraqqešt)، صدایی که از برخورد دو چیز سخت یا از شلیک تنفس و ترکیدن ترقه و نیز انفجار چیزی خرد مانند ترقه برخیزد (حاتمی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵). برخی از شواهدی که حاتمی ارائه کرده است، نشان می‌دهند که وی ظاهراً پسوند ماضی‌ساز /-est/ را که در افعال لازم و مجھول گویش‌های فارس و خوزستان بسامد بسیار دارد، با پسوند /-ast/ یکی دانسته است: «پرست» (perrest)، آوایی که از پریدن پرندگان، بهویژه گنجشکان و کبوتران، پدید می‌آید [...] درست (derrest)، صدایی که از دریده شدن و شکافته شدن پوشک [...] پدید می‌آید» (حاتمی، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵).

### ۳. پسوندی خراسانی؟

مایل هروی درمورد علت «خراسانی» نامیدن پسوند /-ast/ چنین نوشته است:

نگارنده پسوند نام‌آوایی موردنظر را بهدلیل آنکه تاکنون در گونه‌های فارسی خراسان تداول دارد و در گونه‌های فارسی نواحی مرکزی و غربی ایران کاربرد ندارد و هم بهدلیل آنکه در متون کهن خراسانی بهکار رفته است، بهنام پسوند فارسی خراسانی خوانده است (مایل هروی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

وی دردامنه، به ذکر شواهدی از کاربرد این پسوند در متون کهن فارسی پرداخته است:

- **هرست**

صوت و صدایی مهیب و خوفناک است که از پریدن دسته‌ای از پرندگان و یا برازث بهم خوردن ابرها پدید می‌آید؛ «و از سختی پریدن ایشان هُرست در کوه افتاد» (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

- **بُخت**

صدا و آوازی است که هنگام خواب از بینی یا دهان درمی‌آید؛ «و اگر روی وی تاریک گردد و بُخت در گلوی وی افتاد و کف بر دهن آرد، آن علامت شقاوت بُو» (همان: ۱۱۵).

- **جرست**

صدا و آوازی است که از برخورد و تماس دو شیء ایجاد می‌شود. بیهقی جَرَست کردن



\* قلم را معادل الصَّرِيرِ گذارده است [...] سورآبادی آن را با هُرْست تردیف کرده است (همان: ۱۱۵-۱۱۶).

#### • هُرْست

صوت و آوازی است که انسان برای ایجاد آرامش در حیواناتی مانند اسب، از دهان برمی‌آورد؛ بیهقی هُرْست کردن را در معنای «الصَّفَرِ» گذارده است و آن را متراffد با «بیشخو کردن» دانسته است (همان: ۱۱۶).

مايل هروي سپس ابياتي را از نصاب صبوحی بيرجندی، شاعر قرن ۱۲ و ۱۳ هجري قمری نقل کرده که در آنها شمار بسیاری از نامآواهای رایج در گویش بيرجندی ضبط شده است (مايل هروي، ۱۳۷۸: ۱۱۷) :

سین و تای زایدی آرند اندر روستا  
از برای هر صدایی در تلفظ ای پسر  
مثل عَرَسْت خر و مانند فِرَسْت فرس  
مثل بَعَسْت بُز و مانند کُشَسْت بقر  
به شواهد مايل هروي باید شواهد زیر را بیفزاییم که پژوهشگران این مقاله از زیل  
فرهنگ‌های فارسی علی رواقی (۱۳۸۱) استخراج کرده‌اند:

#### • دندست

آواز و سخنی که از روی خشم و غصب است؛ صدای ژکیدن و لندیدن.  
«ایشان راست در آن دوزخ دندستی (زَفِير) و نرَستی» (ترجمه و قصه‌های قرآن).

#### • شوشت شسست

«و نبود نماز و دعای ایشان به نزدیک خانه خدای عزوجل مگر بانگی و شوشتی (مُكاء)  
و دست زدنی» (ترجمه و قصه‌های قرآن).

#### • شُسْت

آوازی است که پس از دمیدن هوا از میان دو لب ببرون بیاید؛ سوت، صفیر.  
«و نه بود و نیست نماز آن کافران به نزدیک آن خانه مکه مگر شسستی به دهن (مُكاء)  
ور هم زدنی دست را» (ترجمه تفسیر طبری).

#### • طركست طراك

«شبی آواز طركست آمد» (طبقات الصوفیه). طراك: آواز و بانگی که از بهم خوردن و بهم کوفتن و ترکیدن و شکستن پدید آید.

### • هومست

بانگ باد و آنچه مانند باد صدا کند؛ هوهوی باد.

«مگر بر حالتی که بانگ نماز شما به وقت‌های سحر چو هومست [دَوِی] بادها باشد» (مقامات حریری، ترجمة فارسی).

برخلاف نظر مایل هروی و دیگران، کاربرد پسوند نامآواساز پیش‌گفته، به گوییش‌های خراسان منحصر نیست و گونه‌ای از آن در نامآواهای گوییش‌های جنوب غربی ایران یافت می‌شود. حسن حاتمی (۱۳۸۰) به این نکته اشاره کرده و شواهدی را از گوییش کازرونی در تأیید این گمان ارائه کرده است. شواهد وی نشان می‌دهند که در برخی نامآواهای مشترک میان گوییش کازرونی و گوییش‌های خراسانی، پسوند /-ešt/ در مقابل با پسوند /-ast/ به کار رفته است. همین تقابل میان گوییش‌های خوزستان (شوشتاری، دزفولی و بختیاری) و گوییش‌های خراسانی دیده می‌شود. در این گوییش‌ها شواهدی یافته‌ایم که پسوند /-ešt/ نامآوا ساخته است<sup>۱۹</sup>:

| فارسی خراسانی   | شوشتری  | بختیاری                         |
|---|---|---------------------------------|
| «صدای شکستن چیزی tarakkast  | خشک در زیر دندان، یا صدای خوردن انگشت به در» (فکرت، ۵۶: ۱۳۷۶) | «صدای برش terekešt              |
| «صدای چون خوردن šaraqqast   | افتادن چیزی بر زمین، صدای تصادم دو جسم»                       | شیرکشت «صدای زدن، صدای šere ešt |
| «صدای بلند که از برخورد یا افتادن چیزی پدید آید» (رواقی، ۳۵۹: ۱۳۸۱) | —   | «صدای ریزش کوه horešt           |
| «صدای تفنج» (مالی هروی، ۱۱۷: ۱۳۷۸)                                  | —   | ta ešt «صدای برش در چیز با هم»  |
| «عرعر arrast  | —   | arešt «عرعر»                    |



| بختیاری  | شوشتري                       | فارسي خراساني  |
|--|------------------------------|--|
| «صدای دهل یا افتادن چیزی سینگین بر زمین» gerembešt | گرِمبشت «صدای افتادن و سقوط» | gorombast «صدای ناگهانی گُرمب» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۵۹)  |
| :۱۳۹۲ «شعله آتش» (مدید، ۲۴۶)                       | —                            | gorrast «نامآوايی که از افتادن و خراب شدن ساختمانی یا بلند شدن شعله‌های آتش یا برخاستن دسته‌ای از پرندگان از روی درخت شنیده می‌شود» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۵۸) |
| «صدای برخورد دو چیز» derengešt                     | —                            | derengas «نامآوايی که از افتادن اشیاء فلزی بر زمین به گوش می‌رسد» (زمردیان، ۹۴: ۱۳۸۵)  |

در واژه شوشتري «شرقشتن»، همخوان پيش از پسوند نامآواسان، مانند گویish‌هاي خراسان، مشدد شده است که دليل ديگري برای تأييد خويشاوندي پسوند‌هاي /-ast/ و /-est/ به شمار می‌رود.

#### ۴. پسوند نامآواسان يا اسم مصدرساز؟

همان طور که گفتيم، همه زبان‌پژوهان پسوند /-ast/ را نامآواسان دانسته‌اند؛ با اين حال، ما شواهدی گويشی يافته‌aim که نشان می‌دهند اين پسوند، در ساخت اسم‌هاي غيرصوت هم به کار رفته است.<sup>۲</sup>

| بختیاري             | شوشتري | خراساني  |
|---------------------|--------|--|
| «مورمور شدن» m rešt | —      | «احساس جنبش و حرکتی که در اعصاب بدن به وجود می‌آید، براثر ترس یا خشم» (فکرت، ۱۳۷۶: ۵۷) |

| بختیاری          | شوشتری                     | خراسانی  |
|------------------|----------------------------|--|
| bere ešt «درخشش» | برَقْشت «درخشش، براق بودن» | بَرَقْسَت: تایش، درخشش (زمردیان، ۱۲۸۵: ۳۶)                       |
| -                | -                          | «تالاؤ، انکاس نور» ballast (فکرت، ۱۳۷۶: ۷۶)                      |
| -                | -                          | جلَس «حرکت و جنبش حشرات در جایی از بدن» (افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۱۵۱) |

با توجه به ملاحظات بالا، می‌توانیم این فرضیه را مطرح کنیم که پسوند/-ast/ در اصل گونه‌ای از پسوند/-ešt/ است. در تأیید این فرضیه، می‌توانیم به دلایل زیر را اشاره کنیم:

۱. پسوند/-ast/ به چند ماده مضارع متصل شده است؛ طبیعتاً این امکان وجود داشت که در این واژه‌ها، پسوند اسم‌ مصدرساز/-eš/ در جای پسوند/-ast/ بنشیند. نکته جالب این است که معادل جنوبی و گاه تهرانی این واژه‌ها با پسوند/-eš(t)/ ساخته شده است:

| اسم مصدر/ نام آوا                                  | مصدر                              |
|--|-----------------------------------|
| نُرَسْت: بانگ بلند و ترسناک (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۳۹)     | نُرِیدن: غریدن (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۴۱) |
| بختیاری: norešt (غرش شیر، صدای رعد و برق)          | بختیاری: en (غريدين)              |
| غُرُمَبَسْت: صدای اخراج باد (مايل هروي، ۱۳۷۸: ۱۱۸) | غُرَبِيدن                         |
| شوشتری: غُرُمَبَسْت (خروش، غرش)                    |                                   |
| طرگَسْت<br>بختیاری: terekešt                       | ترکيدن                            |
| افغانی: غُرَس (انوشه و خابنده‌لو، ۱۳۹۱: ۶۴۳)       | غُرِيدن                           |
| فارسی معیار ایران (تهرانی): غرش                    |                                   |

۲. چنانکه مايل هروي نوشته است، در گویش‌های شرق و شمال خراسان امروز، مانند گویش کابل و بخارا، همخوان پیش از پسوند/-ast/ مشدد نمی‌شود (مايل هروي، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۲۱). این واقعیت، فرضیه خویشاوندی دو پسوند/-ast/ و /-eš(t)/ (در فارسی) را تقویت می‌کند؛ به این صورت که «مشدد شدن همخوان پیش از/-ast/» اعتبار خود را به عنوان ممیز



\* میان /-ast/ و /eš(t)/ ازدست می‌دهد.

۲. پسوند /-ast/ در برخی از گویش‌های خراسان، به صورت /-as/ به کار می‌رود که با پسوند /-eš/ در فارسی تو سنجیدنی است:

پرنگس: آواز گریه (افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ۸۲).

شرنگس: آواز مسلسل زنجیر (همان: ۳۷۷).

صورت دیگر از پسوند /-ast/ در بعضی گویش‌های خراسان، /-s(t)/ است:

شلپاس (šelapp): «صدای افتادن جسم سنگین بر آب، [...] صدای سیلی» (همایونفر، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

ترقاست (traqqâst): صدای بهم خوردن شی، مثل چوب (فکرت، ۱۳۷۶: ۸۷).

اگر صورت /-as(t)/ را الحاظ تاریخی مقدم بر صورت /-s(t)/ فرض کنیم، می‌توانیم تحولات آوایی پسوند نام‌آوازاز را به شکل زیر خلاصه کنیم:

-iš(t) > -as(t) > -s(t)

تحول فرضی بالا نوعی تحول واکه بسته<sup>۳۱</sup> به واکه باز<sup>۳۲</sup> است که با دگرگونی بار معنایی واژه بی ارتباط نیست:

این پسوند به پایان یک نام‌آوا اضافه می‌شود و تغییراتی در معنای آن پدید می‌آورد؛ به این صورت که مفهوم ناگهانی پدید آمدن و عدم استمرار یا استمرار کوتاه‌مدت نام‌آوا را می‌رساند (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۰).

۴. در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، معمولاً خوش‌های همخوانی<sup>۳۳</sup> /št/ و /st/ در مقابل با یکدیگر به کار رفته‌اند که این ویژگی فرضیه تبدیل پسوند /-eš/ به /-ast/ را قوت می‌بخشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

فرشته /firišta/: پارتی: fr štag (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۸۵); فارسی میانه: fr stag (مکنزی، ۱۳۷۹: ۷۵).

مشت /mušt/: فارسی میانه: mušt, mušt (همان: ۱۰۹).

شستن /šustan/: شوشتري: شُشْتَن (نیرومند، ۲۵۳۵: ۲۷۹); هروی: šuštan

۵. در فرهنگ پسوند در زبان فارسی علی رواقی (۱۳۸۸)، در فصل مربوط به پسوند «شت /-sht/ سست»، شواهدی از کاربرد پسوند «ست» به جای «ش /-š/ مشت» ضبط شده است<sup>۳۴</sup>:

• بخش‌بست

بخشش؛ «سوگند به بخش‌بستکناران کاری» (قرآن قدس).

• بشرست

حجاب، پرده، مانع؛ «شاید خداوند شما که رحمت کند ور شما و ار وازآید، وازآیم و کردیم دوزخ کافران را بشرستی» (قرآن قدس).

• پوشست

پوشش؛ «و کنیم ور دل‌ها ایشان پوشست‌ها که درنیاوند آن و در گوش‌ها ایشان گرانی» (قرآن قدس).

واژه «بشرست» در بالا، به صورت «بشرش» در برخی متون فارسی به کار رفته است (رواقی، ۱۳۸۱: ۶۷). براساس این شواهد، می‌توانیم ادعا کنیم که در برهه‌ای از زمان، در مناطقی از قلمرو زبان فارسی، پسوند /-ist/ پاه‌پای پسوند /-išt/ در ساخت اسم مصدر به کار رفته است، سپس یکی از این دو پسوند (-ist) ساختن اسم صوت را بر عهده گرفته و به صورت پسوندی جدید (-ast) درآمده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، این فرضیه را مطرح کردیم که پسوند نامآواساز /-ast/ در گوییش‌های خراسان و متون کهن فارسی، صورتی تحول یافته از پسوند اسم مصدر ساز /išt/ در فارسی نو است. فرآیندی را که سبب این تحول شده است، به صورت زیر خلاصه می‌کنیم: در گوییش‌های جنوب غربی ایران، در پاره‌ای از اسم مصدرهای ساخته شده با پسوند /-išt/، به ویژه نامآواها، همخوان پیش از پسوند مذکور، به دلایلی آوایی و معنایی، مشدد شده است. تأثیر معنایی دوگانه پسوند /-išt/ (ساختن اسم مصدر و نامآوا) سبب شده است که رفتارهای از دل این پسوند، پسوند دیگری (-ast) زاده شود که وظیفه و معنای جدید پسوند کهن‌تر را به دوش بکشد. احتمالاً حرکت زبان به سوی شفافیت، سبب شکل‌گیری پسوندی جدید از پسوندی کهن‌تر شده است. طبق این فرضیه، نقطه آغاز این فرآیند، جنوب و جنوب غربی ایران بوده است. در راستای این فرضیه، شواهد موجود از پسوند غیرآوایی «ست» در قرآن قدس حکم حلقه‌ای را دارند که واسطه تبدیل پسوند اسم مصدر ساز «بشت» به پسوند



\* نام آواسانز «خراسانی» (سَست) بوده است.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله است.

2. new Persian

3. Gilbert Lazard

4. judaeo-Persian

5. middle Persian

6. typological

۷. « فعل مجھول در فارسی میانه از ماده مجھول ساخته می‌شود. نشانه ماده مضارع مجھول - h- است که به ماده مضارع معلوم می‌پیوندد؛ مانند h- n- w «دیده شدن» [...]. از w «بین» (ماده مضارع دیدن)، ماده ماضی مجھول به h-ist - ختم می‌شود» (رضایی باغبیدی، ۱۲۸۸: ۱۶۰). فعل ſ (شسته شدن) در بختیاری، مثالی گویشی از این ساخت است.

8. onomatopoeic suffix

9. Archaic

10. etymological

11. frequency

۱۲. گستره وسیع پسوند /-ast/ در گویش‌های خراسانی امروز، نشان‌دهنده زایایی بسیار آن، دست‌کم در گذشته، است. این زایایی احتمالاً تا اندازه‌ای نتیجه ساخت هجایی آن است. چنانکه برخی پژوهشگران عنوان کرده‌اند، دو واکه e و a زایاترین واکه‌های به‌کار رفته در هسته هجای وندی‌ای اشتقاقی فعل افزای فارسی هستند (کرد زعفرانلو کامبوزیا و خیرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). پسوند /-eſ/ نیز که با پسوند /-ast/ خویشاوند است، در زمرة هفت وند بسیار زایایی فارسی قرار دارد (همان: ۱۵۲).

13. onomatopoeia

۱۴. مقاله مایل هروی نخست در نامه فرهنگستان (۱۳۷۴) به چاپ رسید و چند سال بعد در مجموعه مقالات وی، باعنوان سایه‌به‌سایه (۱۳۷۸) تجدید چاپ شد. در مقاله حاضر، به مجموعه اخیر ارجاع داده‌ایم.

15. dialectal

16. morphological

17. onomatopoeic

۱۸. آقای فریبرز خواجه برج سفیدی (نامه فرهنگستان، پاییز ۱۳۷۴) در یادداشتی کوتاه، به وجود این پسوند در گویش «بختیاری» اشاره کرده است؛ اما از آنجا که شواهد ایشان مثال‌هایی از پسوند

ماضی‌ساز /-est/ در افعال بختیاری هستند و ارتباطی با پسوند مذکور ندارند، از ذکر مطلب ایشان در مقدمه، صرف‌نظر کردیم.

۱۹. پسوند /-ešt/ در گویش‌های شوشتری، دزفولی و بختیاری عموماً در ساخت اسم‌های مصدر به کار رفته است. نیازی به توضیح نیست که این پسوند، گونه‌ای از پسوند /-ek-/ است که در فارسی کاربرد دارد. در متون کهن فارسی و در فارسی میانه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۶۷)، شواهدی از کاربرد /-ek-/، به عنوان پسوندی اسم‌درساز، دیده می‌شود (واژه‌های «بالشت» و «خورشت» در فارسی تهرانی، یادگاری از همین پسوند هستند). گفتنی است که در قرآن قدس که نماینده گویش جنوبی فارسی دری به شمار می‌رود، صورت /-ek-/ غالباً است (لاzar، ۱۳۸۴: ۶۸-۳۱؛ lazār، ۱۴۶). همچنین، در متون فارسی یهودی که به حوزه گویشی جنوب و جنوب غرب تعلق دارند، این پسوند بسامد بالایی دارد (برای آگاهی بیشتر از متون فارسی یهودی، نک: lazar، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۸۵؛ غنی، ۱۳۸۸: ۹-۲۶؛ Lazard, 1963: 128-134). به‌نظر ما، می‌توانیم این ویژگی را یکی دیگر از نشانه‌های خویشاوندی این متون با گویش‌های جنوب غربی ایران امروز به شمار آوریم.

۲۰. استاجی به تبعیت از دیگران، پسوند /-ast/ را نام‌آواساز دانسته است؛ اما یک شاهد از گویش سبزواری ( مؤُست) برای کاربرد غیرآوایی آن ذکر کرده است (استاجی، ۱۳۸۰: ۲۹۱). وی در توجیه این شاهد، عامل ارتباط طبیعی صوت و معنا را در ساخت آن دخیل دانسته است: «افزون بر این، آوای - است /-ast/ در ترکیب با واژه‌هایی که تقلید آوا نیستند، بلکه به‌نوعی با معنای خود رابطه‌ای طبیعی دارند نیز به کار می‌رود» (همان).

21. closed vowel

22. open vowel

23. consonantal cluster

۲۴. جالب است که همه شواهد به قرآن قدس متعلق هستند که در جنوب ایران (سیستان) به نگارش درآمده است. احتمالاً علی رواقی به قیاس این شواهد که آوانگاری آن‌ها قطعی نیست، پسوند «ست» در نام‌آواهای مخصوص در زیل فرهنگ‌های فارسی (۱۳۸۱) را به صورت /-est/ آوانگاری کرده است که به گمان ما روش صحیحی نیست.



## ۷. منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۲). *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*. ج. ۴. تهران: سمت.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۰). «بررسی ساخت واژی پسوندی نام آوازی «- آست» در گویش‌های خراسان». *مجله رانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س. ۳۴. ش ۱ و ۲. صص ۲۸۹-۲۹۸.
- افغانی‌نویس، عبدالله (۱۳۶۹). *لغات عامیانه فارسی افغانستان*. مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- انوشه، حسن و غلامرضا خدابنده‌لو (۱۳۹۱). *فارسی ناشنیده: فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات فارسی و فارسی‌شده کاربردی در افغانستان*. تهران: نشر قطره.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۱۳۵۵). مترجم ناشناس. تصحیح علی رواقی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر قرآن مجید: نسخه محفوظ در کتابخانه رانشگاه کمبریج (۱۳۴۹). تصحیح جلال متینی. ج. ۲. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حاتمی، حسن (۱۳۸۰). «پسوندی نام آواسان». *نامه فرهنگستان*. د. ۵. ش ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۸۴-۸۶.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). *رهنمای زبان پارسی*. تهران: ققنوس.
- —————— (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- رواقی، علی (۱۳۸۱). *نیل فرهنگ‌های فارسی*. تهران: هرمس.
- —————— (۱۳۸۸). *فرهنگ پسوند در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش قاین*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. دانشگاه آزاد ایران.

- ———— (۱۳۶۶). «نقد کتاب فارسی شوشتري». *مجله زبان‌شناسی*. س. ۴. ش ۱ و ۲. صص ۱۵۹-۱۶۶.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). *گویش بختیاری کوهرنگ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- غنی، ناهید (۱۳۸۸). *بررسی چند متن فارسی-یهودی کهن*. تهران: نشر دانش ایران.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۶). *فارسی هروی: زبان گفتاری هرات*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرآن قدس (کهن‌ترین برگردن قرآن به فارسی) (۱۳۶۴). پژوهش علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رضا خیرآبادی (۱۳۹۱). «بررسی رابطه ساخت هجایی با میزان زیایی وندهای اشتراقی فعل افزای زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د. ۳. ش ۳. (پیاپی ۱۱). صص ۱۴۳-۱۵۶.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شكل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس، با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۴). «پسوندی نامآواسان در گونه‌های فارسی خراسانی». *نامه فرهنگستان*. س. ۱. ش ۲ (پیاپی ۲). صص ۶۸-۷۳.
- ———— (۱۳۷۸). *سایه به سایه*. تهران: نشر گفتار.
- مددی، ظهرا (۱۳۹۲). *واژه‌نامه زبان بختیاری*. چ ۲ (با تغییرات و اضافات). اصفهان: ظهرا ب مددی.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *نامه فرهنگستان* (۱۳۷۴). س. ۱. ش ۳ (پیاپی ۳). صص ۱۷۶-۱۷۷.
- نیرومند، محمدباقر (۲۵۲۵). *واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتر*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). *فرهنگ نامآواها در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



مشهد.

- همایونفر، بابا (۱۳۸۶). بررسی گویش اسفراین. تهران: چاپار.

- Lazard, G. (1963). *La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.

### References:

- Abolghassemi, M. (2006). *A Short Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Afgh ni-nevis, A. (1990). *Logh t-e mi na-ye F rsi-ye Afgh nest n* [Afghan Persian Colloquial Words]. Afgh nest n: Balkh Institute [In Persian].
- An sheh, H. & Gh. Khod bandehl (2012). *F rsi-ye N šenideh* [Unheard Persian: A Lexicon of Afghani Persian]. Tehran: Nashr-e Ghatreh [In Persian].
- Estaji, A. (2001). “An Onomatopoeic Suffix in Some Khorasani Dialects . *Journal of Literature & Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*. Vol. 34. No. 1 & 2. pp. 289-298. Spring & Autumn 2001 [In Persian].
- Fikrat, M. A. (1997). *Fârs -ye Haraw : Oral Language of Harât*. Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Ghani, N. (2009). *Barrasi-ye and Matn-e F rsi-Yah di-ye Kohan* [The Study of Some Ancient Jewish-Persian Texts]. Tehran: Iran Science Press [In Persian].
- tam , . (2001). An onomatopoeic suffix . *N me-ye Farhangest n*. Vol. 5. No. 2 (Ser. No. 18). July 2001. pp. 84-86 [In Persian].
- Hom y nfar, B. (2007). *Barrasi-ye G yeš-e Esfar yen* [The Study of Esfar yeni Dialect]. Tehran: Ch p r [In Persian].
- Kord-e Zafaranlu Kambuziya, A. & R. Kheirabadi (2012). “The impact of syllable structure on the productivity of verbal derivational suffixes in Persian . *Language Related Research*. Vol. 3. No. 3. October & November 2012. Pp. 143-156 [In Persian].

- Lazard, G. (1963). *The Language of the Oldest Monuments of the Persian Prose*. Paris: Librairie C. Klincksieck [In French].
- Mackenzie, D.N. (2000). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Translator: M. Mirfakhraie. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].
- Madadi, Z. (2013). *Lexicon of the Bakhti r Language*. Isfahan: Zohr b Madadi [In Persian].
- M yel Herav , N. (1999). *Saye bé Saye: Essays on Literature, Mysticism, Bibliography and Culture*. Tehran: Goftar Publishing Corp [In Persian].
- ----- (1995). “An onomatopoeic suffix in the Persian dialects of Korasan”. *N me-ye Farhangest n*. Vol. I, No. 2 (Ser. No. 2). Summer 1995. pp. 68-73 [In Persian].
- Najafian, A. (2012). *Khur s n: Languages and Dialects*. The Library of the Encyclopaedia of the World of Islam (40).Tehran: Ketab-e Marja [In Persian].
- *N me-ye Farhangest n* (1995). Vol. 1. No. 3 (Ser. No. 3). Autumn 1995. pp. 176-177 [In Persian].
- Nir mand, M.B. (1976). *V zhehn meh-i az G yeš-e Š štar* [A Dictionary of *Shushtari Dialect*]. Tehran: Farhangest n-e Zab n-e Ir n [The Academy of Iranian Language] [In Persian].
- *Qor n-e Qods (Kohantarin Bargard n-e Qor n be F rsi)* [The Most Ancient Persian Translation of Koran]. (1985). Ed: Ali Ravaghi. Tehran: Cultural Foundation of Shahid Mohammad Ravaghi] [In Persian].
- Ravaghi, A. (2002). *Zeyl-e Farhang-h -ye F rs* [An Appendix to Persian Dictionaries]. Tehran: Hermes [In Persian].
- ----- (2010). *A Dictionary of Persian Suffixes*. Tehran: Academy of Persian Language & Literature [In Persian].
- Rezai Baghbidi, H. (2006). *A Manual of Parthian (Arsacid Pahlavi)*. Tehran: Qoqnuš [In Persian].
- ----- (2009). *History of Iranian Languages*. Tehran: Centre for the Great



Islamic Encyclopaedia (Centre for Iranian and Islamic Studies) [In Persian].

- Sadeghi, A.A. (1987). Naqd-e Ket b-e F rsi-ye Šuštari [A Review on F rsi-e Shushtari (Persian Dialect of Shushtari)]. *Iranian Journal of Linguistics*. Vol. 4. No. 1 & 2. pp. 159-166 [In Persian].
- ----- (1978). *Takvin-e Zab n-e F rsi [The Development of Persian Language]*. Tehran: D nešg h-e z d-e Ir n [z d University of Iran] [In Persian].
- *Tafsir-e Qor n-e Ma id: Nosxe-ye Mahf z dar Ket bx ne-ye D nešg h-e Kamberi [The Exegesis of Holy Koran: The Existing Manuscript in the Library of Cambridge University]*. (1970). Ed: Jal 1 Matini. Vol. 2. Tehran: Bony d-e Farhang-e Ir n Press [In Persian].
- Taheri, E. (2010). *Baxtiy r Dialect of K hrang*. Tehran: Institute for Humanities & Cultural Studies [In Persian].
- *Tar eme-ye Qor n-e M ze-ye P rs [The Persian Translation of Koran in P rs Museum]*. (1976). Translator: Unknown. Ed: Ali Ravaghi. Tehran: Bony d-e Farhang-e Ir n Press [In Persian].
- Vahidi n K my r, T. (1996). *A Dictionary of Onomatopoeia in Persian*. Mashhad: Ferdowsi University Press [In Persian].
- Zomorodian, R. (2006). *A Dictionary of Qayeni Dialect*. Tehran: Academy of Persian Language & Literature [In Persian].